هو العلیم

حقیقت صراط در قیامت

شرح دعای افتتاح ـ مجلس نهم

بیانات

علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

و صَلَّى اللَه عَلىٰ محمّدٍ و آلِهِ الطّاهِرين

و لعنَةُ اللَه عَلىٰ أعدائِهِم أجمَعينَ مِنَ الآنَ إلىٰ قيامِ يومِ الدّين

فَكَم مِن مَوهِبَةٍ هَنيئةٍ قد أعطانى؛[1] «چه بسيار از بخشش‌های گوارايی که به ما داده‌ای!»

معنای هنیء

ديديد بعضی اوقات که خسته هستيم، هوا هم خيلی خيلی گرم است، و تشنگی هم اين‌قدر شديد است که می‌خواهد ما را از پا در بياورد ـ نمی‌دانم برای شما چنين حالی پيدا شده يا نه؟ ممکن است برای کسی يک‌چنين حالی پيدا نشود ولی برای من کراراً پيش آمده است؛ در بعضی از سفرهای فصل تابستان، يک

[1] الإقبال، ج ١، ص ١٤٠، فقراتی از دعای شريف افتتاح.

تشنگی‌های خیلی خیلی زیاد، تا حدّی که می‌خواهد انسان را از پا در بیاورد! ـ آن‌وقت اگر در این حال کسی یک کاسهٔ آب یخ به انسان بدهد، این آب یخ را که انسان می‌خورد، چه اثری روی آن تشنگی او می‌گذارد؟! و در آن حال، چقدر این آب برای او گوارا است! این آبی که حیات‌بخش است؛ یعنی معادل با زندگی است و به انسان زندگی می‌دهد. این را می‌گویند: هنیء و گوارا. چه بسیار از این قسم بخشش‌هایی که خدا به انسان کرده است! مرض‌هایی داشتیم تا سر حدّ موت، برگردانده است؛ گرفتاری‌هایی داشتیم که به بن‌بست برخورد می‌کردیم، باز کرده است؛ راه و روشی که انسان داشت و یک راه و روش خطرناکی بود و اگر در آن راه و روش می‌ماند مسلّماً اهل معصیت و اهل زندقه و اهل کفر بود، خدا راه را تغییر داد و انسان را در صراط عدالت و ایمان قرار داد. همهٔ اینها نعمت‌های خداست و گواراست؛ یعنی بر روح می‌نشیند. وقتی راه معصیت بسته شد و به راه طاعت تبدیل شد، این طاعت برای او گوارا است؛ چون طاعت با روح انسان مناسبت دارد. مثل قبیته و حریره‌ای که انسان اوّلِ افطار می‌خورد. اوّلِ افطار شیری داغ می‌کنند و حریره‌ای درست می‌کنند؛ اوّلِ افطار

برای انسان نان خشک با جوز قند[1] نمی‌آورند که دندانش دوتا شود و یا گلوی انسان را بگیرد! طاعت هم با روح انسان مناسبت دارد، یعنی غذایی است راحت‌الحلقوم؛ امّا معصیت حکم چیزهایی دارد که گلو را می‌خراشد و پاره می‌کند.

چه بسیار از بخشش‌های گوارایی که خدا در مدّت عمر به ما داده است! از آن وقتی که متولّد شدیم تا به حال، شب و روز، به صورت‌ها و کیفیّات مختلف، در این نعمت‌ها و بخشش‌ها هستیم. و آدم نمی‌فهمد چیست و اصلاً دارد از کجا می‌آید! واقعاً نمی‌فهمد ها!

امروز بیست و یکم ماه رمضان بود، و من در خودم احتمال نمی‌دادم بتوانم ماه رمضان صحبت کنم؛ نه شب و نه روز. آن وقتی که روزه نمی‌گرفتیم هم حالم مساعد نبود و قوّه نداشتم؛ حالا که ماه رمضان است و روزه هم می‌گیریم، داریم صحبت می‌کنیم و خسته هم نمی‌شویم و از پا هم در نمی‌آییم! خودمان هم تعجّب می‌کنیم! من امروز روی منبر تقریباً یک ساعت و بیست دقیقه صحبت کردم! بعد از اینکه مرشد

---

[1] لغت‌نامهٔ دهخدا: «جوزاغند: شفتالوی خشک کرده را گویند که مغز گردکان در میان آن آکنده باشند. ... جوزاغند و آن را به تصحیف، جوزقند گویند.»

اکبر خواند، من دیدم یک‌چنین قوّه‌ای دارم که اگر این مقدار بخواهم صحبت کنم، حاضرم! درحالی‌که قبل از ماه رمضان اصلاً احتمال نمی‌دادیم؛ می‌دیدید که بنده گاهاً حال نداشتم و بعضی شب‌های سه‌شنبه نمی‌آمدم، یا می‌آمدم و یک خرده قرآن می‌خواندیم و حال صحبت کردن نداشتم و بلند می‌شدیم، می‌رفتیم. این مدد از خداست، نه از ما.

خدا می‌خواهد به آدم نشان دهد که سفت کردن و شل کردن، دست من است. اگر من چیزی بدهم، همه کاری می‌کنی؛ و اگر رها کنم می‌میری! اگر یک سوزن به این بادکنکی که پر از باد است بخورد، بادش خالی می‌شود! این ماشین‌های کنار خیابان، وقتی بچّه‌ها با آن بازی می‌کنند، یک فیسی می‌کند و چرخ‌ها می‌خوابد، بعد از مدّتی صاحب ماشین می‌آید و می‌گوید: ای وای چرخ‌ها خوابیده است! دیگر نمی‌داند که بچّه‌ها بازی کرده‌اند. این قدرت و تمام این منیّت‌ها یک فیسی می‌شود و از بین می‌رود. همهٔ این مددها از ناحیهٔ خدا است.

تدوین حقیقت عالم مادّه بر اساس تزاحم

انسان یک موجودی است که تمام عالم و تمام کائنات دشمن او هستند؛ چون این عالم

مادّه، بر اساس تزاحم است. عیناً مانند حیواناتی که در بیابان هستند و همه می‌خواهند برای ادامه معاش خود، همدیگر را پاره کنند، همهٔ مردم و حیوانات و اینها نیز در عالم و اجتماع، داعی دارند بر اینکه انسان را از بین ببرند و همه با وجود و حقیقت هستی انسان، دشمن هستند و اگر دستشان برسد، این کار را می‌کنند!! ولی خدا انسان را در میان هزاران دشمن حفظ می‌کند.

حالا خوب است انسان از مادرش بپرسد دربارهٔ آن بلاها و مرض‌هایی که در زمان کودکی به سرش آمده است! این بچّه‌هایی که متولّد می‌شوند، آن‌قدر لطیف‌اند که هر روز در معرض آفت مرگ‌اند! یک باد به آنها بخورد می‌میرند؛ یک اختلال پیدا کنند، یا با یک غذای نامناسب به اسهال مبتلا می‌شوند کارشان تمام است! خدا به چه قسم، این مادر و این پدر و این دستگاه و... را منظّم کرده است! چه علاقه و عشقی داده، و چه قسم گرفتاری‌ها را بر طرف کرده است! حالا اینها گذشته از شیری است که خداوند در پستان مادران به صورت مناسب قرار داده و امراض و گرفتاری‌ها و دشمنان و موانعی را که انسان در عالمِ وجود دارد، برطرف کرده است. یعنی خدا عیناً و واقعاً شیشه را در میان سنگ نگه می‌دارد!

انسان مورد تهاجم هزاران مرض است. تعداد

مرض‌ها در هر لحظه چندتا است؟ آقای دکتر، تعداد مرض‌ها چند تاست؟ خواهید گفت: مرض‌هایی وجود دارد که هنوز خودمان هم نتوانستیم حساب کنیم که مثلاً این چشم چند گونه مرض دارد! کَیفَ به اعضای دیگر!! امّا سلامتی یکی است؛ انسان سالم یکی است، کسی که نه مرض چشم داشته باشد، نه گوش، نه دل و نه کلیه. آن‌وقت خدا انسان را در میان این امراض سالم کرده و به انسان در مقابله با هزاران مخاطره، اراده و توجّه داده است.

موهبت خداوند در حفظ انسان از میان هزاران مخاطره

این حفظ پروردگار است که انسان را عیناً در آتش نگه می‌دارد؛ خداوند علیِّ اعلیٰ حضرت ابراهیم خلیل را در آتش نگه داشت. خدا شیشه را در دل سنگ نگه می‌دارد! همهٔ این شیشه‌هایی که می‌بینید، از سنگ است، خدا این شیشه‌ها را در شکم سنگ نگه می‌دارد. بابا طاهر می‌فرماید:

شب تاریک و سنگستان و مو مست *** قدح از دست مو افتاد و نشکست

نگهدارنده‌اش نیکو نگه داشت *** و الاّ صد قدح

نفتاده بشکست[1]

مو: یعنی من. شبِ تاریک است و سنگستان،
و من هم دارم در حال مستی می‌روم، قدح و
کاسه از دستم افتاد و نشکست؛ درحالی‌که قدح
بالای طاقچه است و شما می‌روید و می‌بینید که
ترک خورده است!

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل ***
*** کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها؟![2]

آن وقتی که انسان در آن دریای طوفانی و موج و ابر و تاریکی قرار گرفته و کشتی در گرداب افتاده و هر آنْ در شُرُف غرق شدن است و مرگ را جلوی چشم خود می‌بیند که اگر هم بمیرد، دیگر کسی او را غسل نمی‌دهد، کفن نمی‌کند، نماز نمی‌خواند، بلند لا إله إلاّ اللَه نمی‌گویند، مراسم تشییع جنازه انجام نمی‌گیرد، باید در دریا بیفتد، و ماهی‌ها منتظرند که فوراً او را تکّه‌تکّه کنند و بخورند و قبر او در دل این ماهی‌ها واقع می‌شود، اگر در آن وقت این کشتی استوار، به‌سلامت به کنار ساحل بیاید و انسان پایش را روی خاك بگذارد

---

[1] دیوان بابا طاهر.

[2] دیوان حافظ، غزل ۱.

و بگوید: «الحمدُ للّه!» این می‌شود مَوهِبةٍ هَنیئَةٍ؛ عیناً مانند آن آب سرد می‌ماند! چقدر خدا از این مواهب نشان داده است! إلی‌ماشاءاللَه.

و عَظیمةٍ مَخوفَةٍ قد کَفانی؛ «چه بسیار کارهای مشکل و سخت و پیش‌آمدهای ناگواری که خدا آدم را گذرانده و خودش کفایت کرده است.»

و بَهجَةٍ مُونِقَةٍ قَد أرانی؛ «چه بسیار مناظر قدرت، آیات خوش، چیزهای دلرُبا و دل‌فریب و روائع و مناظری مُعجَب که موجب خوشایند انسان بوده، و خدا به انسان نشان داده است!»

وصول موجودات عالم امکان به نهایت درجهٔ کمال خود با دعا و حمد پروردگار

بنابراین سزاوار است که ما خدا را ثنا کنیم و بگوییم عجب خدای خوبی هستی!

فأُثنی عَلَیه حامدًا؛[1] «پس من چنین خدایی را ثنا می‌کنم از روی حمد؛ (یعنی او را تعریف و تمجید می‌کنم.)»

خدا نعمت‌هایی داده است که قابل پاداش نیست، بخشش‌های گوارایی داده است که نمی‌توانیم به خدا برگردانیم، و ما را از مهالک و مهمّاتی کفایت کرده و نجات داده است که نمی‌توانیم تلافی کنیم. چه بسیار مناظر خرّمی که

[1] الإقبال، ج ۱، ص ۱٤۰، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

با آیات خوش به انسان نشان داده است، که از ما ساخته نیست تلافی کنیم!

ما همهٔ این چیزهای خوب را از خودمان می‌شماریم؛ آن‌وقت می‌خواهیم چه کار کنیم؟! «فَأُثنی عَلَیهِ حامِدًا»، فقط می‌گوییم: به‌به، خدایا کار خوبی کردی! آخر از ما که بیش از این برنمی‌آید! نهایت درجهٔ کمال ما این است که یک ثنایی کنیم؛ این نهایت درجهٔ کمالِ یک موجود ممکن است! ما نمی‌توانیم پا از دایرهٔ این کار فراتر بگذاریم و خودمان را به مقام وجود برسانیم.

پس خدا را حمد می‌کنیم و می‌گوییم: به‌به! خدایا، تو همه چیز هستی، این همه قدرت داری، ما را از مراحل مخوف نجات دادی، از پرتگاهِ درّهٔ هلاک و مرگ رهانیدی، امور ما را هنیء و گوارا کردی، و هرچه به ما می‌دهی، موهبت و عطاست؛ و خرید و فروش نیست.

اگر خدا می‌خواست، هر چیزی را که به انسان می‌داد، در مقابل پاداش می‌داد و می‌گفت: آقا جنسی را که می‌دهم، به شما می‌فروشم! مثلاً این آبی را که می‌دهم می‌خوری، به شما می‌فروشم، لاأقل در مقابلش مثل این آب را باید به من بدهید. پس دیگر انسان آب را نخورَد، و همان آبی را که می‌خواهد بخورد، پس بدهد! یا باید در مقابل نفَسی که

می‌کشید، به من چیزی بدهید! آن‌وقت اگر خدا می‌خواست از انسان پاداش بگیرد وضع چطور می‌شد؟! پس دارد همه‌اش را مجّانی می‌دهد. کسی هم نمی‌تواند پس بدهد!

طریقهٔ حمد و تسبیح پروردگار

و أذکُرُهُ مُسَبِّحًا؛[1] «من خدا را با تسبیح یاد می‌کنم.»

یعنی هم او را حمد می‌کنم و هم تسبیح، هم او را تحمید می‌کنم و هم می‌گویم که عیب و نقصی نداری؛ ذکرم با تسبیح است و ثنایم با حمد. می‌گویم: «سُبحانَ ربِّیَ الأَعلیٰ و بِحَمدِه؛ یعنی من تسبیح می‌کنم و تسبیحم را ملازم و مقارن با حمد قرار می‌دهم.» او را از عیوب مبرّا می‌دانم و به صفات کمال، ملبَّس.

حمد می‌کنم او را بر این نعمت‌هایی که داده است، و او را تسبیح می‌کنم بر اینکه این خدا خواب نیست، عاجز نیست، جاهل نیست، و تمام این نعمت‌هایی را که به ما داده در عین علم و قدرت و اختیار داده است؛ پس این خدا سزاوار حمد است، خدایی که هرچه به انسان

---

[1] همان.

می‌دهد، مجّانی می‌دهد و توقّع پاداش هم ندارد.

اَلحَمدُ للّه الّذی لا یُهتَکُ حِجابُه و لا یُغلَقُ بابُه؛ «حمد اختصاص به خدا دارد، خدایی که حجابش پاره نمی‌شود و درش بسته نمی‌شود.»

و لا یُرَدُّ سائِلُه؛ «و سائلِ درِ خانهٔ خودش را رد نمی‌کند.»

و لا یُخَیَّبُ آمِلُه؛ «کسی هم که آرزو داشته باشد خدا نا امیدش نمی‌کند؛ پس همه را راه می‌دهد.»

میزان و صبر و بردباری پروردگار

و یستُرُ عَلَیَّ کُلَّ عَورَةٍ و أنا أعصِیه.[1]

اوّل که فرمود: «حجابش هتک نمی‌شود.» مقصود، آن حجاب عصمت است؛ هیچ‌وقت خداوند هتک حجاب نمی‌کند و سرائر و اعمال و مخفیّات انسان را ظاهر نمی‌کند، و دائماً خدا ستّارُ العُیوب است. پس مردم هرچه تمرّد و عصیان و مخالفت کنند، نعره بکشند، خدا را سبّ و شتم کنند، در راه غیر خدا حرکت کنند و هر کاری بکنند، این خدا به اندازه‌ای متین و راقی و غنیّ و اصیل است که به این چیزها از میدان درنمی‌رود و خودش را مقابل مردم قرار نمی‌دهد.

می‌گویند: بعضی از افراد هستند که دوست دارند همیشه جنگ و دعوا کنند. یک روز که با آدم دعوا نمی‌کنند، خسته‌اند! خلاصه کارشان

---

[1] همان.

این است، نزدیک غروب که می‌شود می‌آیند در کوچه و خیابان و یک دعوا و جنجالی راه می‌اندازند، دوتا فُحش می‌دهند، دوتا می‌خورند و دوتا می‌زنند و یک چاقو می‌زنند؛ آن‌وقت راحت می‌شوند و به خانه می‌روند! این بیچاره از صبح تا به غروب مدام می‌خواسته دعوایی پیش بیاید، ولی پیش نمی‌آمده است؛ حالا خودش می‌خواهد ایجاد دعوا کند! یک‌وقت کسی را قرین خودش می‌بیند و آن هم برای دعوا آماده است؛ ولی یک‌وقت یک شخصِ متینِ عاقلِ آرامی را می‌گیرد و می‌خواهد این بلاها را سر او بیاورد و خستگی خودش را سر او در کند! او چه کار می‌کند؟ هرچه این سر به سرش می‌گذارد، امّا آن آقاست و نمی‌تواند که سر به سر این بگذارد! خدا هم این‌طور صبور و بردبار است که مدام مردم می‌آیند عربده می‌کشند، داد و فریاد می‌کنند: «به چه دلیل خدا هست؟ با هزار و یک دلیل ثابت می‌کنیم که خدا نیست! پیغمبر خدا یعنی چه؟ وحی یعنی چه؟ قیامت یعنی چه؟ چه کسی رفته از آنجا خبر بیاورد؟ نماز چیست؟! اینها را چه کسی گفته است؟!»

جار زد آن جارچیِ مسخره *** الدّنُیا مزرَعَةُ

این مطالب را همین‌جا گفته‌اند ها! در روزنامه نوشتند! می‌دانید جارچیِ مسخره کیست؟ یعنی پیغمبر اکرم، که فرمود: «الدُّنیا مزرَعَةُ الآخرة.»[2] روزنامه چاپ می‌کردند و به دست مردم می‌دادند، به خصوص در مشروطیّت به اینجا کشید که در روزنامه و علناً بر علیه پیغمبر و اینها می‌نوشتند؛ آقاجان، خدا آن بالاست، هر کاری می‌خواهید بکنید و جولان بدهید!

اینها آمدند و جولان‌هایشان را دادند و دادند و دادند تا اینکه همهٔ اینها با بدبختی و فلاکت و

---

[1] معاد شناسی، ج ۷، ص ۷٦:
«وقتی که مشروطیّت امضا شد، فُکُلی مآب‌ها و غرب‌زدگان به نام آزادیِ قلم و بیان، داد سخن دادند و در روزنامه‌ها شروع کردند به هرزه گویی! اوّلین منطق آنان مسخره کردن پیغمبر و امام و دین و ایمان و قرآن بود، و هر روز یک فصل مُشبِعی در این زمینه می‌نوشتند. روزنامهٔ ناهید ـ که نمی‌دانم هم‌اکنون نویسنده‌اش زنده است یا مرده است ـ در روزنامهٔ خود اشعاری علیه پیغمبر اکرم گفت؛ از آن جمله این بیت است که:

جار زد آن جارچیِ مسخره *** الدُّنیا مَزرَعَةُ الآخِرة

روزنامهٔ حبلُ المَتینِ کلکتّه منتشر می‌شد و در هر نوبت فصلی در ردّ دین و پیغمبر و ایمان و روضه‌خوانی و گریه و عزاداری بر سیّد مظلومان حضرت سیّدالشّهدا علیه السّلام می‌آورد؛ حجاب و عفّت زن‌های مسلمان را به باد تمسخر می‌گرفتند. این اشعار ایرج میرزا است؛ ببینید چگونه شیفتهٔ مناظر فرنگ شده و لخت و عریان بودن زن را سمبل ترقّی و تکامل و آزادی می‌داند!»

[2] عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲٦۷؛ إحیاء العلوم، ج ۱۱، ص ۱۷۳. معاد شناسی، ج ۲، ص ۱۹۳:
«دنیا محل کشت و کار برای نتیجه و بهره در آخرت است.»

نکبت، و به بدترین وضعی مردند! تاریخ اینها خیلی عجیب و تماشایی است!! امّا این خدا چقدر صبر، چقدر تحمّل، چقدر بردباری و چه عجایب و غرائبی دارد! هرچه به او بد بگویند، اصلاً کرامت خود را تکان نمی‌دهد و به روی مبارک خودش نمی‌آورد و می‌گوید هر جولانی که می‌خواهید، بدهید؛ عکس‌العمل جولان خودتان دامن‌گیر شما می‌شود! من به شما بدی نمی‌کنم؛ چون من خدای خوبی هستم، و از آدم خوب، بدی سر نمی‌زند. از خدا بدی تراوش نمی‌کند، بدی عکس‌العمل خود شماست و ببینید چه به سرتان می‌آید؛ این معنای مکر خداست، ﴿وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ﴾.[1]

حالا شما تعجّب می‌کنید که چگونه این حرف‌ها انتشار پیدا کرد؟! و از اینها هم بالاتر! امّا خدا به جای خود اخم و ناله نکرد، هر کس را در موقعیّت و منزلت خودش نگه داشت.

گشوده بودن باب رحمت الهی بر تقاضای آرزومندان

---

[1] ۱ سوره آل‌عمران (۳) آیه ٥٤. معاد شناسی، ج ۵، ص ۳۰۸:
«مردم مکر نمودند و خداوند مکر نمود، و خداوند بهترین مکر کنندگان است.»

و لا یُغلَقُ بابُهُ؛ «و درِ خدا هم بسته نمی‌شود.»

این در، دری نیست که در ساعتی باز کنند و در ساعتی ببندند. انسان، حیوان، جماد، مَلَک، جنّ و انس هر جا و در هر ساعتی می‌توانند با خدا راز و نیاز کنند؛ چون در هر ساعتی و در هر مکانی که باشند، هستند، و هستی آنها عاریه‌ای است، هستی آنها هستی خداست. پس آن خدا با شما هست و همیشه راه مناجات با او وجود دارد، پس درِ خدا بسته نمی‌شود، پاسبان و حاجب هم ندارد، اذن دخول و خروج هم نمی‌خواهد.

و لا یُرَدُّ سائِلُه؛ «هر کسی که از خدا سؤال و تقاضا می‌کند ردّش نمی‌کند.»

هر سؤالی کند، می‌شنود و می‌پذیرد و جزا و مکافات به او می‌دهد، و همان روز دل سائل را به‌دست می‌آورد؛ اگر امروز نداد، فردا یک چیزی به او می‌دهد، یا می‌گوید: ببینید دلش چه می‌خواهد، به او بدهید.

و لا یُخَیَّبُ آمِلُه؛ «کسی که آرزوی خدا دارد، خدا نا امیدش نمی‌کند.» آمِل: یعنی آرزومند و آرزوکننده. اگر آرزوی خدا دارد، آن‌قدر از مظاهرِ جمال به او می‌دهد که سیر شود؛ یعنی حورالعین می‌خواهد، بهشت می‌خواهد، عسل می‌خواهد، حلّ مسائل علمی می‌خواهد، مغفرت و از اینها

می‌خواهد، خدا نا امیدش نمی‌کند و به او می‌دهد.

﴿يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖ وَفِيهَا مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُ وَأَنتُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾؛[1] «خدا در بهشت آنچه را که نفس‌ها می‌خواهند و اشتها داشته باشند و چشم‌ها لذّت ببرند، به انسان می‌دهد.»

حالا تا مقدار اشتها چقدر باشد، و مقدار لذّتی که چشم می‌برد چه باشد؟ هر کس به اندازهٔ اشتها و به اندازهٔ لذّتی که چشمش ببرد، خدا به او می‌دهد. و اگر آن که امیدوار به خداست، خودِ خدا را آرزومند است، خدا خودش را می‌دهد؛ چون او آرزویی غیر از خدا ندارد و خداوند امید او را نا امید نمی‌کند و به او می‌دهد.

تنها پناهگاه حقیقی و یگانه منجی صالحین

اَلحمدُ لِلّه الّذی یُؤمِنُ الخائِفینَ و یُنَجّی الصّالِحین و یَرفَعُ المُستضعَفینَ و یَضَعُ المُستَکبِرین و یُهلِكُ مُلوکًا و یستَخلِفُ آخَرین.[2]

«حمد اختصاص به خدا دارد، خدایی که افراد خائف و ترسناک را در پناه امن و امان خود آسوده می‌کند و نگهداری می‌کند و به آنها امنیّت می‌دهد، و صالحین و مردمان صاحب صفا و پاکی را از همهٔ شراشر اهواء و آراء مبطله و آرزوهای باطله و از همهٔ مضرّات و گزندها و

---

[1] سوره زخرف (٤٣) آیه ٧١.

[2] الإقبال، ج ١، ص ١٤٠، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

شرور نجات می‌دهد.»

خدا صالحین را نجات می‌دهد؛ یعنی با اینکه تمام مسائل و فحشا و مُنکَرات و زشتی‌ها و مفاسد، در دسترس آنهاست و آنها هم می‌دانند که در معرض اینها قرار دارند، ولی نجاتشان می‌دهد و مسیرشان را برمی‌گرداند.

اگر یکی از آن طرف آتش وارد شود و از طرف دیگر آتش بیرون بیاید و اصلاً حرارت آن آتش به بدن او هم نخورد، این معجزه نیست؟!

﴿وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّـٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾[1]

«تمام شما باید وارد در جهنّم شوید! این امر حتمی پروردگار است. * آن افرادی را که دارای تقوا هستند، نجات می‌دهیم، و ظالمین با زانو به رو به آتش می‌افتند.»

وقتی که این آیه وارد شد، پیغمبر آن‌قدر گریه کردند!

از پیغمبر اکرم سؤال کردند: «یا رسول اللَه، شما هم وارد آتش می‌شوید؟!» فرمود: «بله، امّا ما مانند برق عبور می‌کنیم.»[2]

---

[1] سوره مریم (۱۹) آیه ۷۱ و ۷۲.

[2] جهت اطّلاع بیشتر پیرامون کیفیّت عبور همهٔ افراد از جهنّم رجوع شود به معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۲ ـ ۴۰.

ظهور نمودن شهوات زندگی دنیوی، به صورت آتش در روز قیامت

آتش در قیامت از مظاهر همین شهوات زندگی دنیاست، توجّه به عالم کثرت آتشی است که در آنجا به آن صورت درمی‌آید. بعضی از افرادی که در این دنیا می‌آیند و غرق در این دنیا می‌شوند و از خدا غفلت می‌کنند و او را نسیان می‌کنند، و غیر از دنیا و اطفاء شهوت و سیر کردن شکم و ریاسَت، هدف دیگری ندارند، و روی چشم دل آنها را حجاب غفلت گرفته و بین آنها و معنویّت فاصله است؛ اینها همان افرادی هستند که در آتش می‌روند، وجودشان جهنّمی است و مخلّد در جهنّم‌اند.

زمانی که آنها را در این دنیا آوردند، آنها دیگر می‌خواهند در این دنیا بمانند و قصد حرکت ندارند. اگر خدا عالَم مرگ را برای آنها مقدّر نمی‌کرد، آنها می‌خواستند با همین کارها، و با همین شهوت، و با همین غفلت، و با همین جنایت، و با همین حبّ ریاست، و با همین زشتی‌هایی که اهل جهنّم دارند دو میلیون سال در این دنیا بمانند؛ منتها مرگ می‌آید و می‌برد، و الاّ اگر اختیار دست خودشان باشد که نمی‌روند. و به خاطر همین دو، سه روز دنیا این معاصی را

انجام دادند و در آنجا هم به خاطر نیّتشان مخلّدند،[1] و باید در جهنّم زندگی کنند و همان‌جا بمانند.[2]

حقیقت صراط در قیامت

[باری، انسان در دنیا قدم می‌گذارد، خواه از مکتب انبیا استفاده کند و یا نکند، و سیر خود را در دنیا می‌کند و می‌میرد و در باطنش راهی داشته است که به تربیت انبیا به کمال و تمام رسیده و یا نرسیده است؛ بالأخره در باطن خود پیوسته حرکت و سیری داشته است. در این حقیقت که شکّی نیست.

این راهی که انسان در دنیا به سوی خدا داشته است، در عالم قیامت ظهور و بروزی دارد؛ چون سابقاً دانستیم که تمام موجودات و افعال این عالم مادّه و طبع و عالم مُلک و شهادت، در آن عالم غیب و ملکوت یک صورت ملکوتی دارند.[3] یکی از چیزهایی که در اینجا صورت مُلکی دارد، همین سیر نفسانی انسان است رو به

---

[1] جهت اطّلاع بیشتر پیرامون خلود بهشتیان در بهشت و دوزخیان در جهنّم، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

[2] قابل ذکر است که ادامهٔ سخنرانی به طور کامل، مفهوم نبود، منتها چون مطالب مطرح شده در ادامهٔ سخنرانی، قریب به مضمون با قلم حضرت علاّمه طهرانی ـ قدّس الله سرّه ـ در کتاب شریف معاد شناسی، ج ۸، ص ۲۱ ـ ۲۷ بود، لذا از آنجا جایگزین شد. (محقّق)

[3] رجوع شود به معاد شناسی، ج ۲، ص ۲۰۱ ـ ۲۰۶.

مبدأ خود، که در آنجا صورت ملکوتی‌اش همان صراط است.

و شکّی نیست که این صراط را انسان در دنیا داشته است؛ و چون هر کس در دنیا یک صراط دارد، در آخرت هم همان صراط را به صورت ملکوتی آن عالم دارد. و صراط دنیا که در عالم طبع و مادّه، در عالم شهوت، در عالم غضب، در عالم اوهام و اعتباریّات، دنیا را اداره می‌کند، و روی امور اعتباریّه پیوند می‌دهد و موجودات متفرّق را بر اساس همین اعتبار به هم متّصل می‌کند، باید در قیامت صورت ملکوتی که بروز صورت مُلکی است داشته باشد.

عبور تمام افراد از جهنّم

بنابراین تمام افراد بشر که در دنیا آمدند و از دنیا می‌روند، اصل ظهور و بروز دنیا در قیامت، جهنّم است، و راهی که انسان از دنیا به بهشت دارد صراطی است در جهنّم که باید از آن عبور کند و به بهشت برسد. چون هر چیزی که انسان را از خدا دور کند جهنّم است، و مراد از دنیا زندگی کردن بر روی زمین نیست، بلکه زندگی کردن در عالم تعلّقات است؛ هر فردی که در دنیا می‌آید تعلّقاتی پیدا می‌کند، که ظهور و بروز این تعلّقات جدا کننده و غافل کننده از خدا در

آخرت، جهنّم است. در آیه شریفه داریم:

﴿وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّـٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾.[1]

«و یک فرد از شما نیست مگر اینکه وارد جهنّم می‌شود! و این حکم ای پیغمبر، حکم حتمی و قضاء لازمی است که پروردگارت بر عهدهٔ خود نهاده است * و پس از ورود در جهنّم ما کسانی را که تقوا پیشه ساخته‌اند نجات می‌دهیم؛ و می‌گذاریم که ستمگران در دوزخ به رو به زانو در افتاده، یَله و رها بمانند.»

و آیات قبل از این چنین است:

﴿وَيَقُولُ ٱلْإِنسَـٰنُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا * أَوَ لَا يَذْكُرُ ٱلْإِنسَـٰنُ أَنَّا خَلَقْنَـٰهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْـًٔا * فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَٱلشَّيَـٰطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا * ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى ٱلرَّحْمَـٰنِ عِتِيًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِٱلَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾.[2]

«و انسان چنین می‌گوید که: آیا اگر من بمیرم هرآینه به‌طور یقین زنده از میان قبر بر خواهم خاست؟ * آیا این انسان نمی‌داند که سابقاً هیچ چیز نبوده، و ما او را از هیچ آفریده‌ایم؟ * ای پیغمبر! به پروردگار تو سوگند که ما انسان و شیاطین را محشور می‌کنیم و سپس همه را به زانو در افتاده، در اطراف جهنّم حاضر می‌سازیم

---

[1] سوره مریم (۱۹) آیه ۷۱ و ۷۲.

[2] سوره مریم (۱۹) آیات ٦٦ ـ ۷۰.

* و پس از آن ما از هر گروه و دسته‌ای آن کس را که طغیان و سرکشی او بر خداوند رحمان شدیدتر باشد بیرون می‌کشیم * و آنگاه آن افرادی را که سزاوارتر به آتش دوزخ‌اند، البتّه ما بهتر می‌شناسیم.»

باری، از جملهٔ ﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ که نه تنها اطلاق دارد، بلکه نصّ در تعمیم است، و حصر بین نفی و اثبات است؛ استفاده می‌شود که تمام افراد بشر بدون استثناء: کافران، منافقان، مؤمنان، همه و همه وارد جهنّم می‌شوند.

از رسول خدا پرسیدند: آیا شما هم وارد جهنّم می‌شوید؟ فرمود: «آری، ولی ما مانند برقِ خاطف، به سرعت عبور می‌کنیم!»

وقتی این آیه وارد شد، در روایت است که آن‌قدر رسول اللَه گریه کردند که زمین تر شد. و بعد به دنبالش این جمله آمد: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾ چون تمام امّت را خدا به جهنّم می‌برد، و بار تمام امّت به دوش رسول خداست و او حمیم و دلسوز است بر آنها، لذا گریه می‌کند از روی ترحّم.

حال باید دید سرّش چیست که همه وارد جهنّم می‌شوند؟

سرّش این است که جهنّم در آخرت مظهر

دنیاست در اینجا، و انبیا و ائمّه و اولیا هم در این دنیا آمدند، پس همه در جهنّم آمدند، و از این جهنّم باید به بهشت بروند. چون دنیا پل آخرت، و جهنّم پل بهشت است، و رسیدن به بهشت و مقام قرب حضرت حق، بدون آمدن در دنیا و مجاهدات نفسانیّه ممکن نیست؛ پس همه باید در این جهنّم بیایند و سپس خلاص شوند.

کیفیّت عبور پیامبران و اولیای الهی از صراط

آن کسانی که مانند پیامبران در دنیا می‌آیند و می‌روند و هیچ آلوده نمی‌شوند، و رنگ و بوی دنیا را به خود نمی‌گیرند، و زَن و فرزند و کسب و تجارتْ آنها را از خدا باز نمی‌دارد؛ آنان به سرعت برق از آن عبور می‌کنند. و به مصداق آیهٔ شریفه:

﴿رِجَالٌ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوۡمٗا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلۡقُلُوبُ وَٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾.[1]

«مردانی هستند که هیچ خرید و فروش و کسب و کار، آنان را از یاد خدا و اقامهٔ نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد، و از روزی که دل‌ها و چشم‌ها در آن روز دگرگون می‌شود سخت در هراس‌اند.»

أبداً از دنیا آلوده نشده‌اند، و دنیا نتوانسته

---

[1] سوره نور (٢٤) آیه ٣٧.

است آنان را به خود سوق دهد و گرایش دهد.

و بنابراین چون از طرفی در دنیا آمده و رفته‌اند، پس در جهنّم آمده‌اند و خارج شده‌اند؛ و از طرف دیگر چون در اینجا محبّت دنیا را به خود نخریدند و آلوده نشدند، لذا در این دنیا وقوف نکرده‌اند و چون برق گذشتند.

رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم در این جهان ـیعنی در روی زمینـ شصت و سه سال درنگ فرمود، ولی یك لحظه در دنیا نبود. دنیا یعنی تعلّق و محبّت به غیر خدا و دل‌بستگی به زینت‌های آن، و گرایش به عالم غرور و باطل؛ پس پیامبر در روی زمین درنگ کرد ولی در دنیا درنگ نکرد، و چون روی زمین آمد بدون یك لحظه تأمّل و توقّف بر ریاست و جاه و حبّ مال و سایر تعلّقات دنیویّه، «کَالبَرقِ الخاطِف» به سرعت از آن عبور کرد.

دنیا یعنی عالم اعتبار، حقایق را کنار زدن، و به اعتباریّات مشغول شدن، و پشت حجاب ظلمانی ماندن، و از سطح انسانیّت تنازل نمودن و در حدود افکار بهائم و شیاطین زیست کردن.

چقدر زندگی رسول اللَه این‌چنین بوده است؟! هیچ هیچ! اصلاً زندگانی پیغمبر اکرم این‌چنین

نبوده است؛ پیامبر اکرم در تمام مدّت عمر تا هنگام رحلت، یک دقیقه مانند مردم دنیا روی هدف و مقصد دنیا زندگی نکرد!

در روایت داریم که: «انبیا و اولیا از صراط، کالبرقِ الخاطِف می‌گذرند.» شما هنگام برق‌زدن آسمان، آسمان را دیده‌اید؟ چگونه آن برق به شما می‌رسد و چشم را خیره می‌کند، با همین سرعت آنها از صراط عبور می‌کنند. دنیا پل است و حتماً باید از جهنّم بگذرند. انبیا که به عالم اعتبار وارد شدند ولیکن عبورشان زمانی طول نکشید، چون دل ندادند؛ در آنجا هم از صراط چون برق می‌گذرند.

کیفیّت عبور مؤمنان از صراط

از انبیا و ائمّه و اولیا گذشته، افراد دیگر که در درجات مختلف پایین‌تری هستند و به دنیا دل داده‌اند، به حسب اختلاف درجات و بستگی آنها به دنیا عبورشان مختلف است.

افرادی در دنیا آمده‌اند و مؤمن هم بوده‌اند، ولیکن برای وصول به مقام توحید و قطع علاقه کلّیه از دنیا دچار ابتلائاتی می‌شده‌اند؛ آنان هم از صراط عبور می‌کنند، غایة الأمر نه به آن سرعت بلکه به سرعت باد.

افرادی اهل آخرت هستند و نمی‌توان آنان را از اشقیاء شمرد، بلکه از اصحاب‌الیمین‌اند، اهل

گناه هم نیستند، ولی آن عشق و شور و جذبهٔ اهل توحید که چون جرقهٔ آتش، اوهام و اعتبارات را بسوزانند، در سرشان نیست، و دنبال خدا هم می‌گشته‌اند ولی نه با آن همّت بُرنده و عزم کوبنده و با آن سرعت قاطع. اینها از روی صراط مانند آدم اسب‌سوار عبور می‌کنند، آتش هم به آنها نمی‌رسد؛ امّا به همان مقداری که چون اسب‌سواری از پلی عبور کند و در زیر آن آتش باشد به او حرارت می‌رسد، به همان مقدار اصحاب‌الیمین در طول عبور از صراط، گرمای آتش را احساس می‌نمایند.

و بعضی دیگر در عین آنکه از اصحاب‌الیمین هستند، امّا این‌قدر پاک و پاکیزه نیستند و قدری تقصیر و خطا هم نموده و گناهانی هم داشته‌اند و خداوند آنان را آمرزیده؛ اینها از روی پل مانند آدم پیاده عبور می‌کنند.

﴿ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ﴾.[1]

«آن کسانی که از گناهان کبیره و قبائح اعمال اجتناب می‌ورزند، مگر از خطاها و گناهان کوچک. چون پروردگار تو ای پیغمبر، مقام مغفرتش بسیار باز و وسیع است.»

---

[1] سوره نجم (۵۳) آیه ۳۲.

این‌چنین افرادی همان‌طور که بعداً در بحث شفاعت خواهد آمد،[1] بدون شفاعت به بهشت می‌روند؛ ولی البتّه مانند کسی که بخواهد مثلاً پیاده از روی چنین پلی عبور کند، البتّه مشکل‌تر است از کسی که با اسب می‌رود. لابد منظرهٔ آتش را بیشتر می‌بیند، و از حرارت آن بیشتر متأثّر می‌گردد.

بعضی از افراد مرتکب گناهان کبیره شده‌اند، ولی چون دارای ایمان راسخ بوده‌اند مورد شفاعت قرار گرفته‌اند؛ اینها آهسته و لنگان می‌گذرند.

کیفیّت عبور ظالمان و کافران از جهنّم و یا خلود انها در آتش

و افراد ظالم و کافر به جهنّم می‌افتند؛ و چقدر جهنّمشان طول بکشد، خدا می‌داند! البتّه درجات ظلم و کفر مختلف است؛ آن‌قدر باید بمانند تا آتش آنها را تطهیر کند: یک ماه، دو ماه، یک سال، دو سال، ده سال، هزار سال، خدا می‌داند چقدر می‌مانند! چون روز قیامت پنجاه هزار سال است و بالأخره باید آن‌قدر بمانند تا بیرون آیند. مگر افرادی که در آتش مخلّدند، یعنی به‌طور جاودان باید بمانند؛ آنان افرادی

---

[1] رجوع شود به معاد شناسی، ج ۹، ص ۲۳۹.

هستند که وجودشان آتش شده است و إن‌شاءاللَه تعالیٰ در بحث جهنّم از خصوصیّات احوال مخلّدین در آتش گفتگو خواهد شد.[1]

کسانی که از آتش بیرون می‌آیند، در حوض کوثر غسل می‌کنند و آن تاریکی‌ها و خرابی‌ها به برکت ولایت از بین می‌رود و پاک و پاکیزه به بهشت می‌روند.

مراتب عبور مردم از صراط در قیامت

آیا این صراط بر روی جهنّم زده می‌شود و یا در داخل آن است، ما در این‌باره روایتی نداریم؛ ولیکن روایتی را که شارح مطالب مذکوره است در مجمع البیان از ابن‌مسعود نقل می‌کند که:

عَن رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ و آلِهِ و سَلَّمَ، قالَ: «یَرِدُ النّاسُ النّارَ ثُمَّ یَصدونَ بِأَعمالِهِم؛ فَأَوَّلُهُم کَلَمعِ البَرقِ، ثُمَّ کَمَرِّ الرِّیحِ، ثُمَّ کَحَضرِ الفَرَسِ، ثُمَّ کَالرّاکِبِ، ثُمَّ کَشَدِّ الرَّجُلِ، ثُمَّ کَمَشیِهِ.»

«از رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم روایت می‌کند که فرمودند:

مردم به‌واسطهٔ اعمالشان داخل در آتش می‌شوند و سپس از آتش خارج می‌شوند؛ پس اوّلِ آنان به سرعت برق چشم، از آن گذشته مانند سرعت وزش باد، و از آن گذشته مانند سرعت اسب تندرو در حال دویدن، و پس از آن مانند شخص سواره، و پس از آن مانند سرعت کسی که

---

[1] رجوع شود به معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

می‌دود، و پس از آن مانند سرعت کسی که راه می‌رود.»[1][2]

اللَهمَّ صلِّ علیٰ محمّد و آله و سلّم

ترجمهٔ فقراتی از دعای شریف افتتاح توسط معلّق

الحَمدُ لِلَّهِ قاصِمِ الجَبّارینَ، مُبیرِ الظالمینَ، مُدرِكِ الهارِبینَ، نَکالِ الظّالِمینَ، صَریخِ المُستَصرِخینَ، مَوضِعِ حاجاتِ الطّالِبینَ، مُعتَمَدِ المُؤمِنینَ.
الحَمدُ لِلَّهِ الَّذی مِن خَشیَتِهِ تَرعُدُ السَّماءُ و سُکّانُها، و تَرجُفُ الأرضُ و عُمّارُها، و تَموجُ البِحارُ و مَن یَسبَحُ فی غَمَراتِها.[3]

[«حمد مختصّ خدایی است که در هم شکنندهٔ زورگویان و هلاک‌کنندهٔ ستمکاران است، فریاد رس افرادی است که از ستم و جفای ظالمان، خانه و کاشانهٔ خود را رها نموده‌اند و در اطراف و اکناف به دنبال پناهگاه و مأمنی، آواره و سرگردان‌اند؛ آن‌که ظالمین را به سزای کردارشان می‌رساند و به فریاد و التجاء فریاد رسان گوش می‌سپارد، و تنها جایگاه طلب و تقاضای حاجتمندان و دردمندان، و نیز مورد اعتماد مؤمنین است.

ستایش از آنِ خدایی است که از مهابت او، آسمان ها و ساکنین آن به لرزه درآیند، و زمین و اهالی آن به اضطراب درافتند، و دریاها و

---

[1] مجمع البیان، ج ٦، ص ٨١٢.
[2] معاد شناسی، ج ٨، ص ٢١ ـ ٢٧.
[3] الإقبال، ج ١، ص ١٤٠، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

جانداران در آن به حرکت و تلاطم درآیند.»] (معلّق)

الحَمدُ لِلَّهِ الَّذی یَخلُقُ و لَم یُخلَق، و یَرزُقُ و لا یُرزَقُ، و یُطعِمُ و لا یُطعَمُ، و یُمیتُ الأحیاءَ و یُحیِ المَوتی و هوَ حَیٌّ لایَموتُ، بیَدِهِ الخَیرُ و هوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ.[1]

[«حمد مخصوص خدایی است که خلق می‌کند درحالی‌که خود مخلوق نیست، و روزی دهد درحالی‌که خود مرزوق نیست، و طعام بخشد درحالی‌که خود بی‌طعام است، زندگان را بمیراند و مردگان را زنده کند درحالی‌که خود پیوسته زنده و حیّ لایزال است و مرگ و نیستی بر قامت او نمی‌نشیند، و خیر و برکت فقط از دستان مفیض او به‌سوی بندگان و خلایقش ساری و جاری است، و بر هر امری قادر و توانا است.»] (معلّق)

اللَهمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ عَبدِكَ و رَسولِكَ و أمینِكَ و صَفیِّكَ و حَبیبِكَ و خیَرَتِكَ مِن خَلقِكَ و حافِظِ سِرِّكَ و مُبَلِّغِ رِسالاتِكَ، أفضَلَ و أحسَنَ و أجمَلَ و أکمَلَ و أزکیٰ و أنمیٰ و أطیَبَ و أطهَرُ و أسنیٰ و أکثَرَ ما صَلَّیتَ و بارَکتَ و تَرَحَّمتَ و تَحَنَّنتَ و سَلَّمتَ عَلیٰ أحَدٍ مِن عِبادِكَ و أنبیائِكَ و رُسُلِكَ و صَفوَتِكَ و أهلِ الکَرامَةِ عَلَیكَ مِن خَلقِك.

[«بار پروردگارا! درود خویش را بر محمّد، بنده و پیامبر و امین بر وحی و رسالت و برگزیده از میان جمیع خلائقت، و بهترین مخلوق تو در عالم وجود، و نگه‌دارنده و پاسبان بر سرّ و رمز عالم کون، و تبلیغ‌کنندهٔ رسالت و پیامت به‌سوی مردم، بفرست؛ درودی با فضیلت‌تر و نیکوتر و زیباتر و کامل‌تر و پاک‌تر و متعالی‌تر و شایسته‌تر

[1] همان، ص ۱۴۱، فقراتی از دعای شریف افتتاح.

و طاهرتر و عالی‌تر و بیشتر از هر درود و صلوات و برکات و رحمت و تحنیت و سلامی که بر یکی از بندگان خالص و انبیای عظام و پیامبران و برگزیدگان و اهل کرامت و بزرگواری از میان خلائقت می‌فرستی، بر او مقرّر بفرما.»] (معلِّق)